فهرست

[مبحث هفتم: حرمت تحقیر صبی 2](#_Toc89170037)

[مقدمه اول: احکام مربوط به صبی در فقه 2](#_Toc89170038)

[مقدمه دوم: ضروری بودن فی‌الجمله ترتب حکم بر صبی 3](#_Toc89170039)

[مقدمه سوم: تقسیم صبی به ممیز و غیر ممیز 3](#_Toc89170040)

[تشریح دایره سؤال: 4](#_Toc89170041)

[احتمالات در حکم اهانت به صبی 4](#_Toc89170042)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / اکرام و تحقیر

# مبحث هفتم: حرمت تحقیر صبی

هفتمین مبحث در ذیل اهانت و تحقیر دیگران این است که آیا حرمت یا کراهت برحسب مورد اختصاص به اهانت و تحقیر شخص بالغ دارد یا اینکه شامل غیر بالغ هم می‌شود. همین‌طور آیا شامل مجنون هم می‌شود یا نه؟ اشخاصی که تکلیف ندارند متعلق حکم اهانت هستند یا نه؟ این بحث گرچه اینجا طرح می‌شود ولی درواقع بحث نسبتاً عامی است و قاعده عامه‌ای دارد. در مواقعی که در روابط اجتماعی و در ارتباط با دیگران تکلیفی به شکل حرام یا مکروه یا حتی در غالب وجوب و استحباب می‌آید و متعلق آن فعلی که حکم به آن تعلق گرفته است غیر بالغ است آیا این تکلیف شامل غیر بالغ یا غیر عاقل می‌شود یا نه؟ این بحث را در حسن ظن و سوءظن طرح نکردیم در حب و بغض هم طرح نکردیم.در حسن و سوء خلق هم طرح نکردیم. در این محور که بحث خواهیم کرد علی‌الاصول در آنها هم مطرح است. چه آن احکام ایجابی اعم از وجوب یا استحباب و چه احکام سلبی اعم از حرمت یا کراهت شامل غیر بالغ و غیر عاقل می‌شود یا نه؟ میت را هم می‌توان مطرح کرد. غیر بالغ و غیر عاقل و غیر حی.

سؤال: غیر کتابی

جواب: آن را بحث کردیم. مسلم و غیرمسلم در این چهار محور موردبحث قرار گرفت. اما غیر عاقل و غیر بالغ و غیر حی را بحث نکردیم.

لذا بحث عامی است که در همه‌جا قابل‌بررسی است اینجا بحثی مطرح می‌کنیم و پرونده را باز می‌گذاریم. ممکن است نقاط مبهمی باقی بماند.

از صغیر شروع می‌کنیم.

## مقدمه اول: احکام مربوط به صبی در فقه

مقدمتاً عرض می‌کنیم در مواردی از احکام به‌طور خاص احکامی برای صبی ذکر شده است. در اینکه عقد او نافذ است یا نه. وقف یا وصیتش نافذ است یا نه. این روایات را در باب صبی داریم ولی محور آنها آثار وضعی یا تکلیفی مترتب بر فعل صبی است. نماز بخواند یا نه. وصیت بکند یا نه، عقد او نافذ است یا نه. به‌طور خاص در این موارد روایات داریم. چه از حیث حکم تکلیفی چه وضعی. این محوری است که روایاتی در باب صبی داریم. چند روز پیش آقای لاریجانی در وقف می‌گفتند چند روایت دارد که وقف صبی ده‌ساله به بالا نافذ است. کسی فتوا نداده ولی روایات معتبر دارد. این یک دسته از اخبار و روایات که از منظر فعل تکلیفی یا وضعی متعلق به فعل صبی وارد شده است. این یک طایفه که اقسام متعددی دارد. هم ابواب متعدد هم از منظر حکم تکلیفی یا وضعی.

طایفه دیگر از روایات و اخبار داریم درباره حدود و تعزیرات و امثال این‌ها که متعلق صبی می‌شود. مثلاً اگر گناه کند حد ندارد ولی تعزیر و تأدیب می‌شود. این هم دسته‌ای از روایات است که مربوط به تربیت اوست.

طایفه سوم روایات مطلقه و اخبار عامه‌ای است که در باب صبی وارد شده است. عمد الصبی خطأ. رفع القلم عن الصبی و المجنون. این‌ها هم روایات مطلقه‌ای است که در رفع قلم و امثال این‌ها وارد شده است. این‌ها هم متعدد است و محل بحث‌های فنی و فراوان قرار گرفته است. این حداقل سه گروه روایاتی است که به‌طور خاص یا عام در احکام تکلیفی و وضعی قرار گرفته یا اینکه صبی متعلق احکام قرار می‌گیرد یا نه مثل حد و تعزیر و امثال این‌ها یا چیزهای دیگر از قبیل اینکه اگر فوت کرد نماز بر او خوانده می‌شود یا نه.

در حقیقت طایفه اول و سوم مربوط به افعال صبی و آثار مترتب بر آن است. منتهی در اول روایات مربوط به ابواب خاصه است و سومی اطلاقات و عموماتی است که درباره کیفیت تعلق احکام به صبی بحث می‌کند. اما طایفه دوم متفاوت است. صبی را به بحث می‌گذارد از حیث اینکه متعلق افعالی قرار می‌گیرد که احکامی دارد. شاید تنظیم درست‌ترش این است که اول روایات خاصه‌ای که مربوط به صبی است دوم احادیث مطلقه‌ای که در باب احکام صبی وارد شده مثل رفع القلم و عمده خطأ. این‌ها به‌طور خاص یا عام صبی را محل بحث قرار می‌دهد. طایفه سوم احکامی است که مربوط به این است که صبی متعلق حکم و تکلیفی قرار می‌گیرد. فعل او نیست بلکه فعل دیگران در ارتباط با صبی است. این سه طایفه‌ای است که اینجا وجود دارد. این شمای کلی درباره اخبار و روایات مربوط به صبی است.

## مقدمه دوم: ضروری بودن فی‌الجمله ترتب حکم بر صبی

مقدمه دیگر اینکه در طایفه دوم در تنظیم اخیر که عبارت از اخبار و احادیث مطلق در باب صبی بود طیفی از روایات در تفسیر در این اخبار و روایات وجود دارد. در مکاسب هم وقتی از شرایط عاقدین بلوغ شمرده‌اند ادله آن همین یا مطلقات یا روایات خاصه است. طیف نظریات را هم وارد نمی‌شویم فقط به این اندازه بسنده می‌کنیم که ظاهر برخی روایات شاید اطلاق باشد که صبی هیچ تکلیفی ندارد و هیچ حکم وضعی بر افعال او مترتب نمی‌شود. احیاناً ممکن است بعضی اطلاقات این‌گونه را داشته باشد. شاید کسی به این شمول و اطلاق کسی وجود ندارد که در صبی ممیز هیچ حکمی مترتب نمی‌شود. این خلاف ضرورت است. ازاین‌جهت از این عموم و اطلاق پایین آمده‌اند. در این صورت کدام مراتب مادون را بپذیرند احکام وسیعی وجود دارد.

آنچه تا حدی قابل دفاع‌تر است این است که رفع احکام و عقاب با تفاوت در تعابیر، در احکام تکلیفی الزامی مسلم است. یعنی حکم تکلیفی الزامی برای صبی ممیز یا غیرممیز ندارد. حتی ممیز هم حکم تکلیفی الزامی عقاب آور ندارد. این‌قدر متیقن است که همه قبول دارند. وجوب و حرمتی به ذمه صبی تعلق نمی‌گیرد. غیر این‌همه چیز محل بحث است و می‌تواند موردبررسی قرار بگیرد و اختلاف آراء وجود دارد. تکالیف غیر الزامی داشته باشد ممکن است. در احکام وضعیه هم لااقل درباره ممیز بعضی احکام ثابت است.

## مقدمه سوم: تقسیم صبی به ممیز و غیر ممیز

مقدمه سوم هم اینکه تقسیم صبی به ممیز و غیرممیز هم بحث بسیار مهمی است. بسیاری از مباحث که گفته می‌شود ممیز و غیرممیز در آن تفاوت دارد. برای این‌ها مرز خیلی واضحی ازلحاظ سن و این‌ها نه در روایات نه در اقوال وجود ندارد. تعریفی می‌کنند که ممیز کسی است که خوبی و بدی را می‌فهمد. اما هم در تعیین این شاخص زیاد بحث‌های عمیق گسترده نشده و از آن‌طرف هم مرز سنی تعیین نشده است. اما تفاوت ممیز و غیرممیز الی‌ماشاءالله در احکام وجود دارد. اما آنچه اینجا بحث می‌کنیم همان طایفه سوم است. اهانت مثلاً اگر حرام است آیا بر صبی هم اهانت حرام است یا نه این را بحث نمی‌کنیم. آنچه بحث می‌کنیم این است که اگر اهانت حرام است نسبت به صبی هم آیا حرام است یا نه. در حسن و سوءظن و حسن و سوء خلق هم این حکم است. اگر عملی حرام یا مکروه یا واجب یا مستحب است آیا نسبت به صبی هم هست؟

سؤال: یعنی آیا صبی هم حرمت مؤمن را دارد یا نه

جواب: بله.

سؤال: در جنسیت تفاوتی نیست؟

جواب: بحث دیگری است.

## تشریح دایره سؤال:

ازاینجا با این مقدمات که مشاهده کردید اینکه روایات طایفه اول و دوم مرتبط با اینجا نیست. عمد الصبی خطأ یا رفع القلم عن الصبی یا اینکه عقدش نافذ است یا نه. اما طایفه سوم ممکن است اینجا ارتباط داشته باشد. مثلاً آنچه دیگران در ارتباط با صبی باید انجام دهند مثل تأدیب ممکن است اینجا رفع داشته باشد. این تشریح دایره سؤال.

## احتمالات در حکم اهانت به صبی

برای تعیین تکلیف در اینجا در حقیقت باید ببینیم روایات و ادله‌ای که این احکام را ذکر می‌کند ازجمله اهانت آیا شامل صبی و غیر بالغ می‌شود یا نه؟ این یک مسئله است. در اینجا دو احتمال وجود دارد.

یک احتمال اینکه ادله و اخبار مطلق یا خاص که برای حرمت اهانت ذکر کردیم اطلاق دارد. لااقل برخی از آنها اطلاق دارد. مثلاً در ادله عامه حرمت ظلم بود. به دیگران نباید ظلم کرد. ملاک ظلم این نیست که شخص بالغ باشد. حداکثر ملاکش این است که ممیز باشد. درکی داشته باشد از اینکه مورد اهانت و تحقیر قرار گرفت. این در ظلم است. یا آن قاعده احبب لغیرک ما تحب لنفسک یا اکره له ما تکره لنفسک اینجا غیرک دارد. غیر تو که دیگر قید بلوغ یا تکلیف ندارد. حکم عقل که دلیل سوم است می‌گوید به دیگران اهانت نکن. قید تکلیف ندارد. این‌ها قواعد عامه است. در روایات خاصه هم بعضی شاید باشد که مطلق است و کار به‌عنوان مؤمن ندارد. بله در بعضی روایات که من اهان مومنا فقد ارصد لمحاربتی مؤمن دارد. اینجا هم ممکن است کسی بگوید مؤمن بر صبی ممیز صادق است. صبی هم تکلیف دارد هرچند الزامی نیست. بزرگانی قبل تکلیف مجتهد بودند یا در مقامات بلندی از سیر و سلوک بودند. مؤمن تابع ابوین است پس ممکن است مؤمن بر صبی هم صدق کند.

پس احتمال اول این است که احکام مثل حرمت اهانت می‌تواند شامل غیر بالغ هم بشود و صبی مشمول این احکام و متعلق تکالیف دیگران بشود. بله آنچه اینجا می‌شود قید زد احتمالاً این است که ممیز باشد. باید درکی داشته باشد از اینکه تحقیر و خوار می‌شود. باید این درک را داشته باشد. اگر این درک را ندارد و حالت شبه جماد دارد مثلاً دیوار را تحقیر کند شاید اینجا اطلاقات شاملش نمی‌شود و انصراف دارد. یا مفهوم اهانت بر آن صدق نمی‌کند نمی‌گویند اهانت کرد یا اگر صدق کند انصراف دارد. الا اینکه تحقیر او تحقیر پدر و مادرش یا تحقیر پدر و مادرش داشته باشد.

سؤال: عنوان ثانوی داشته باشد

جواب: نه عنوان دیگری است. تحقیر شخص گاهی مستقیم به خودش است گاهی به متعلقاتش.

اهانت به خود او در صورت ممیز بودن صدق می‌کند و الا صدق نمی‌کند الا اینکه اهانت به پدر و مادرش تلقی شود. این احتمال اول.

سؤال: ادله ناظر به کسی که اهانت می‌شود یا به فاعل هم دارند؟ یا آیا نمی‌خواهند در جامعه این اهانت را بردارند لذا بر صبی هم نمی‌توان اهانت کرد

جواب: ماییم و ادله. ادله شاید این را نتواند اثبات کند

سؤال: ظاهر ادله که می‌گوید اهانت نکنید

جواب: این استحسان است که می‌گوید اصلاً اهل اهانت نباشید. اما این ادله می‌گویند دیگران نباید تحقیر شوند. این شخص اصلاً خواری را حس نمی‌کند. عرف هم تحقیر برداشت نمی‌کند.

احتمال دوم این است که بگوید نه. احتمال اول اینکه غیر بالغ ممیز هم مشمول ادله است. اما احتمال دوم این است که نه ممیز و نه غیر ممیز هیچ‌کدام مشمول این اطلاقات نیستند. با این بیان که دلیل خاص نداریم و از مجموعه ادله برداشتی که می‌کنیم این است که صبی را به‌منزله جماد تلقی کرده است. یعنی حرمتی برای او قائل نیست. این هم یک احتمال است. مثلاً عمده خطأ و شبه آن مجموعاً نشان می‌دهد صبی چه ممیز چه غیر آن منزلتی ندارد. این احتمال ضعیف است. این نوع برداشت از مجموعه ادله ضعیف است. آنچه از مجموع ادله استفاده می‌شود این است که تکلیف سنگین مخصوصاً بر ممیز نیامده است اما اینکه منزلتی ندارد خلاف ادله است که می‌گوید کرامت و شخصیت دارد.

احتمال سوم این است که کسی بگوید ادله اطلاق دارد هم ممیز هم غیر ممیز را می‌گیرد. چون غیرممیز هم جماد نیست و انسان است و صدق اهانت و تحقیر هم به درک او نیست که فقط شامل ممیز شود بلکه صدق عرفی در اینجا دارد. عرف می‌گوید این موجود ولو کودک شیرخوار به‌خصوص وقتی محکوم به اسلام باشد می‌گوید این کرامت و شخصیت دارد و وجود این کرامت و شخصیت در این کودک ولو غیرممیز باعث می‌شود اطلاقات آن را بگیرد. احبب لغیرک ما تحب لنفسک. اگر خودت کودک باشی بعدها بفهمی تحقیر شده‌ای باعث ناراحتی می‌شوی. لذا به دلیل اینکه کرامت آنجا وجود دارد اطلاقات می‌تواند آن را بگیرد. دلیلی هم نیامده که آن را بردارد. دلیل می‌گوید تکلیف روی دوش صبی نمی‌آید ولی احترامات لازم برای او برداشت نشده است. اکرامش که حتماً درست است. شواهد و دلیل خاص داریم که مستحب است. حرمت اهانت هم ممکن است بگوییم ادله اطلاق دارد و شامل آن می‌شود چون با جماد و حیوان تفاوت دارد و راه را بر شمول اطلاقات و عدم انصراف باز می‌کند حتی نسبت به غیر ممیز. افزون بر اینکه شاید بگوییم در همه‌جا یا اغلب موارد بگوییم توهین به کودک شیرخوار توهین به پدر و مادر اوست. در این صورت ممکن است بگوییم بین ممیز و غیرممیز فقهی نیست.

سؤال: منظور از ممیز، ممیز فقهی است؟ تمییز جنسیت بدهد؟

جواب: نه. ممیز فقهی به معنای تمییز جنسیت نیست. ممیز یعنی کسی که خوب و بد را بفهمد. جاهایی جنسیت هم آمده است اما تعریف اول این است که حسن و قبح را تشکیل بدهد.